س – *رسانه‌های بین‌المللی بورژوایی و استادان دانشگاه برای توصیف مشکلات اجتماعی ـ اقتصادی فرانسه از اصطلاحاتی مانند «چندبحرانی»[۱] و «فاجعه‌ای که به‌آرامی در حال وقوع است»[۲] استفاده می‌کنند. آن‌ها معتقدند اگر اقدامات قاطعی برای مقابله با بدهی ۴ تریلیون دلاری فرانسه صورت نگیرد، این کشور نیز در مسیری قرار خواهد گرفت که در گذشته یونان در آن قرار داشت و دچار بحرانی مشابه آنچه در یونان رخ داد، خواهد شد.*

حزب تجمع ملی، یا جبهه ملی[۳] (RN) و مارین لوپن به‌روشنی از آن‌چه که می‌خواهند انجام دهند آگاه هستند: آن‌ها خواهان کاهش ۱۴۰ میلیارد یورویی هزینه‌های عمومی، محدود کردن مهاجرت و اقداماتی از این دست با هدف جلب رضایت بازارهای اوراق قرضه و سرمایه‌گذاران مالی می‌باشند، اما حزب فرانسه تسلیم‌ناپذیر[۴] (LFI) و ژان لوک ملانشون چه راه‌حلی برای خروج از این وضعیت پیشنهاد می‌کنند؟ و «حزب انقلابی نوین ضدسرمایه‌داری»[۵] NPA-R چه نظری درباره سیاست‌های LFI دارد؟

ج – اصطلاح «چندبحرانی» که در محافل روشنفکریِ متمایل به مارکسیسم رواج یافته است در واقع، به مفهوم نظام سرمایه‌داری که در حوزه‌های متعدد و گوناگون به بن‌بست رسیده، اشاره می‌کند. این اصطلاح دو پدیده متفاوت را درهم می‌آمیزد: نخست، بحران‌هایی که سرمایه‌داری می‌تواند با تعرض به معیشت و حقوق کارگران، به‌طور موقت بر آن‌ها غلبه کند؛ و دوم، پیامدهای گسترده‌تر یک شیوه تولید که بشریت و سیاره زمین را به سوی فاجعه سوق می‌دهد.

بحران اقلیمی

بحران اقلیمی، با تجربه تابستان‌های سوزان و گرمای طاقت‌فرسا، به تشدید ناآرامی‌های اجتماعی دامن زده و وخامت اوضاع را که نتیجه کاهش بودجه خدمات عمومی‌ست بیش از پیش آشکار کرده است. آتش‌سوزی‌های عظیم جنگل‌ها، کمبود تجهیزات و امکانات لازم را برملا کرد و خشم آتش‌نشانان را برانگیخت. آن‌ها با کمبود منابع و امکانات، همچنین شرایط شغلی بی‌ثبات و ناامن روبه‌رو هستند. اکثریت این به‌اصطلاح «آتش‌نشانان» داوطلب محسوب می‌شوند. آن‌ها شغل ثابتی ندارند، حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند و به‌صورت پاره‌وقت کار می‌کنند. اعتصاب ۲۹ سپتامبر که نتیجه، بسیج و اعتراض آتش‌نشانان بود، پدیده‌ای کم‌سابقه در فرانسه، به فضای اعتراضی پس از تعطیلات تابستانی دامن زد. در کنار این مسئله، برخورد تحقیرآمیز کارفرمایان نیز بر خشم و نارضایتی‌ها افزود؛ کارفرمایانی که خواستار جبران روزهای غیبت کارگرانی شدند که به‌دلیل آتش‌سوزی‌ها ناچار به ترک محل کار خود شده بودند.

گرمای شدید و بی‌سابقه تابستان امسال، ناکارآمدی و کمبود امکانات و تأسیسات مربوط به خدمات عمومی را؛ به‌ویژه در مدارس، بیمارستان‌ها و همچنین در مجتمع‌های مسکونی خانواده‌های کارگری آشکار کرد. در مدارس، معلمان ناچار شدند به راه‌حل‌های ابتکاری و موقتی متوسل شوند. آن‌ها برای کاهش دمای شدید هوا در کلاس‌ها، پتوهای ضد حرارت به پنجره‌ها آویزان کردند.

---

۱ Polycrisis

۲ Slow-motion train wreck

۳ Rassemblement national

۴ La France Insoumise

یک حزب سیاسی سوسیالیست دموکراتیک و پوپولیست چپ‌گرا در فرانسه است که در ۱۰ فوریهٔ ۲۰۱۶ توسط ژان‌لوک ملانشون، عضو پارلمان اروپا و رئیس مشترک پیشین حزب چپ، راه‌اندازی شد

۵ Nouveau Parti anticapitaliste)

یک سازمان سوسیالیستی انقلابی فرانسوی که در فوریه ۲۰۰۹ از طریق انحلال خودبه‌خودی لیگ کمونیست انقلابی (LCR) و با هدف ایجاد یک جنبش ضدسرمایه‌داری گسترده‌تر تأسیس شد،

این وضعیت در شکل‌گیری و گسترش خیزش دانش‌آموزان دبیرستانی که در ماه سپتامبر آغاز شد نیز بی‌تأثیر نبوده است. البته دلایل این اعتراضات بسیار فراتر از گرمای هوا بود: ساختمان‌های فرسوده یا نامناسب، کمبود معلم و به‌ویژه کمبود کادر آموزشی در مناطق محروم؛ مانند حومه‌های کارگرنشین پاریس که جنبش اعتراضی دانش‌آموزان از آنجاها آغاز شد. دولت ترجیح می‌دهد به‌جای سرمایه‌گذاری در خرید هواپیماهای آب‌پاش کانادایر برای مقابله با آتش‌سوزی‌های جنگلی یا بهبود وضعیت مدارس، منابع مالی کشور را صرف خرید و سرمایه‌گذاری در جنگنده‌های رافال کند.

بحران‌های اجتماعی و اقتصادی

در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز کارگران از هم‌اکنون بهای بحرانی را می‌پردازند که در افق پیش رو خود را نشان می‌دهد. ظرف دو سال گذشته، طرح‌های تعدیل نیرو و اخراج کارگران رو به افزایش بوده است، نرخ بیکاری بالا رفته و دستمزدهای واقعی در نتیجه تورم به‌شدت سقوط کرده‌اند. در چنین شرایطی که خدمات عمومی دارد نفس‌های آخر خود را می‌کشد و کارگران برای تأمین حداقل هزینه‌های زندگی با دشواری فراوانی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، تنها دغدغه بورژوازی بدهی و جنگ است. هزینه تأمین و بازپرداخت بدهی‌های دولت سر به فلک کشیده و اکنون به بزرگ‌ترین ردیف هزینه‌های دولت تبدیل شده است؛ به‌طوری‌که برای سال ۲۰۲۶ مبلغ ۷۸ میلیارد یورو به آن اختصاص داده شده. تمامی این پول‌ها از طریق بخشش‌های مالیاتی دارد هر ساله به جیب سرمایه‌داران و مؤسسات مالی عظیمی سرازیر می‌شود که هیچ نقشی در تولید ثروت کشور ندارند. درحالی‌که این منابع مالی می‌توانستند صرف آموزش، بهداشت و درمان یا گذار به اقتصاد سبز شوند.

اما فرانسه به‌هیچ‌وجه قابل مقایسه با یونان نیست. فرانسه یک قدرت بزرگ در حال افول است، نه کشوری تحت سلطه مانند یونان. بورژوازی یونان ناچار شد در برابر مطالبات بانک‌های فرانسوی و آلمانی سر خم کند. اما در فرانسه کمبود پول و منابع مالی وجود ندارد. به‌عنوان مثال افزایش سالانه ۳۶ میلیارد یورویی بودجه نظامی تا سال ۲۰۳۰ و میلیاردها یورو که برای تسلیحات و تجهیزات نظامی وعده داده شده است. علاوه بر این، فرانسه در زمینه پرداخت سود سهام به سهام‌داران در اروپا مقام اول را دارد؛ به‌طوری‌که تنها در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۶، مبلغ ۶۱ میلیارد یورو به سهام‌داران پرداخت شده است.

س *– ژان لوک ملانشون در برابر بحران چه پیشنهادی دارد؟*

ج – ملانشون، که از سوی بورژوازی یک افراطیِ چپِ رادیکال معرفی می‌شود، برای دولت آینده چیزی جز پیشنهادهایی در چارچوب نهادهای موجود ندارد. او پیشنهاد ایجاد یک بانک دولتی و اجرای طرحی برای سرمایه‌گذاری مولد را مطرح می‌کند؛ طرحی که در اساس چیزی جز مجموعه‌ای از اقدامات حمایت‌گرایانه و اعطای یارانه‌های جدید به بنگاه‌هایی‌ست که با این سیاست‌ها همراهی خواهند کرد. او همچنین از اجرای یک سیاست تحریک تقاضا به سبک کینزی دفاع می‌کند که شامل افزایش ۱۰ درصدی حقوق کارکنان دولت و مستمری بازنشستگان و تعیین حداقل دستمزد به میزان ۱۷۰۰ یورو است؛ مبلغی که در هر دو مورد حتی برای تأمین یک زندگی شایسته کافی نیست.

هدف ملانشون تأمین مالی این اقدامات در چارچوبی کاملاً بورژوایی‌ست؛ آن هم از طریق افزایش مالیات بر عایدی سرمایه و لغو برخی معافیت‌ها و راه‌های فرار مالیاتی، بی‌آنکه حتی بودجه نظامی را زیر سؤال ببرد. فراتر از این برنامه، که تنها برای کسانی الزام‌آور است که به آن باور دارند، ملانشون از تکرار مداوم این‌که «هیچ مخالفتی با کارفرمایان ندارد»، خسته نمی‌شود. او حتی ادعا می‌کند که برنامه‌اش می‌تواند بهترین اتفاقی باشد که برای آن‌ها رخ می‌دهد. به این ترتیب، ملانشون مدعی است که می‌توان

منافع کارگران را با منافع کارفرمایان آشتی داد. او چند هفته پیش، هنگام بازدید از کارخانه‌های داسو[۶]، در کنار مدیران و صاحبان صنایع قدم می‌زد، نه در کنار کارگران؛ و در همان حال، از دوستی نزدیک خود با سرژ داسو، مدیرعامل پیشین این شرکت، یاد می‌کرد.

از دیدگاه *«حزب انقلابی نوین ضدسرمایه‌داری»*، چنین سیاستی به بن‌بست می‌انجامد. منافع کارگران و کارفرمایان نه‌تنها متفاوت، بلکه کاملاً در تضاد با یکدیگر قرار دارند. ملانشون حتی ابزار و امکانات لازم برای اجرای سیاست‌های خود را نیز در اختیار نخواهد داشت؛ نه‌فقط به این دلیل که حتی در صورت انتخاب شدن به ریاست‌جمهوری، به احتمال زیاد اکثریت پارلمانی را نخواهد داشت، بلکه همچنین به این دلیل که با قدرت اقتصادی و نفوذ کارفرمایان روبه‌رو خواهد شد. با این حال، او در هیچ مقطعی بسیج و سازمان‌دهی کارگران را برای تحمیل و به کرسی نشاندن سیاست‌های خود در دستور کار قرار نداده است. برعکس، ادعا می‌کند که خودش مشکلات را برای کارگران حل خواهد کرد و آن‌ها را از «کیلومترها راهپیمایی و تظاهرات» بی‌نیاز خواهد ساخت. او برای کاهش بدهی دولت می‌خواهد به «فرانکفورت برود و مذاکره کند» تا بخشی از بدهی‌های در اختیار بانک مرکزی اروپا[۷] بخشوده شود؛ و در همین حال، «آلمانی‌ها» (کدام آلمانی‌ها؟) را مسئول افول فرانسه معرفی می‌کند.

از نظر «حزب انقلابی نوین ضدسرمایه‌داری»، کارگران می‌توانند بدون آنکه منتظر انتخابات سال ۲۰۲۷ بمانند، تنها از طریق مبارزه مطالبات خود را به دست آورند؛ تاکنون بسیج دانش‌آموزان دبیرستانی توانسته است ماکرون را، هرچند به میزان بسیار ناچیز، به عقب‌نشینی وادار کند. ادامه و گسترش همین جنبش اعتراضی است که می‌تواند شرایط را تغییر دهد. ما باید خدمات عمومی را بازسازی کنیم، به گزینش و پذیرش تبعیض‌آمیز دانشجویان در دانشگاه‌ها پایان دهیم و افزایش دستمزدها را دست‌کم به میزان ۴۰۰ یورو تضمین کنیم؛ به‌گونه‌ای که هیچ دستمزدی کمتر از ۲۰۰۰ یورو نباشد. البته این اقدام از نظر ما نه برای «تحریک رشد اقتصادی»، بلکه به این دلیل است که چنین افزایش‌هایی یک ضرورت حیاتی برای کارگران است. برای رهایی از فاجعه‌ای که سرمایه‌داری به وجود آورده است، باید در برابر کارفرمایان و دولت آن‌ها ایستاد تا کارگران خود درباره همه‌چیز تصمیم بگیرند؛ نه اینکه صرفاً هر پنج سال یک‌بار تعیین کنند چه کسی قرار است منافع آن‌ها را زیر پا بگذارد.

س – *در پاسخ به جنبش اعتراضی مردم نخستین واکنش غریزی دولت دست‌راستی مکرون، اعزام شمار عظیمی از نیروهای CRS (یگان‌های ضدشورش پلیس فرانسه) و دیگر مأموران خشن و سرکوبگر به مصاف نوجوانان بود. هزاران نفر بازداشت شدند و برخی از این کودکان دچار جراحات وحشتناکی شدند! اما اکنون که سرکوب نتوانسته است اعتراضات را متوقف کند و دانشجویان دانشگاه‌ها، بازنشستگان، معلمان و دیگر گروه‌های کارگری نیز به تظاهرات پیوسته‌اند، دولت مقررات منع رفت‌وآمد شبانه برقرار کرده و حتی ماکرون خواهان ممنوعیت تظاهراتی شده است که «از سوی اتحادیه‌های کارگری سازمان‌دهی نشده باشند». آیا این به آن معناست که ماکرون می‌کوشد پیش از آنکه شمار بیشتری از کارگران به مبارزه بپیوندند و اعتصاب‌ها آغاز شوند، با بخشی از بوروکراسی اتحادیه‌های کارگری به توافق برسد؟*

ج – از زمان دولت فرانسوا اولاند، سرکوب اعتراضات پیوسته افزایش یافته است. نیروهای پلیس به زرادخانه‌ای از تجهیزات و سلاح‌های نظامی مجهز شده‌اند که جراحات و آسیب‌های جدی به بار می‌آورد؛ آن هم در شرایطی که خشونت پلیس عملاً از

[۶] Dassault

[۷] The European Central Bank (ECB) is the central bank of the European Union countries which have adopted the euro.

مصونیت کامل برخوردار است. این بار شمار بازداشت‌شدگان به رکوردهای تازه‌ای رسیده است. چندین جوان در اثر انفجار نارنجک‌های پلیس یا اصابت گلوله‌های سلاح‌های پرتابیLBD[۸]، دست‌هایشان قطع شده، فک‌هایشان درهم شکسته یا یک چشم خود را از دست داده‌اند. در سال‌های اخیر، چندین بار اعتراضات دانش‌آموزان دبیرستانی در مدارس مناطق کارگرنشین حومه پاریس شکل گرفته، اما این اعتراضات به‌سرعت و با خشونت سرکوب شده‌اند. با این حال، این بار سرکوب نتوانست اعتراضات را در همان آغاز خفه کند. جنبش اعتراضی به‌سرعت گسترش یافت.

دولت با استناد به خسارات وارده و غارت فروشگاه‌ها در روز ۱۷ اکتبر، محدودیت‌های بیشتری بر تظاهرات اعمال کرد. در برخی محله‌ها مقررات منع رفت‌وآمد شبانه برقرار کرد، تمام تظاهراتی را که از سوی اتحادیه‌های کارگری مجوز نگرفته بودند ممنوع ساخت، از جمله تظاهرات روز دوشنبه ۲۷ اکتبر در اعتراض به حمله نژادپرستانه در شهر تراپ، دولت مقرر کرد که مسیر تمامی تظاهرات به‌گونه‌ای تعیین شود که از مراکز شهرها عبور نکنند.

ماکرون در سخنرانی ۱۸ اکتبر خود اعلام کرد که تنها نهادهای اتحادیه‌ای حق سازمان‌دهی تظاهرات را دارند؛ ادعایی که حتی با قانون اساسی فرانسه نیز در تضاد است، زیرا قانون اساسی حق تظاهرات را برای همگان به رسمیت می‌شناسد. این نقض قانون، هم اشکال خودسازمان‌یابی جنبش جوانان و هم حرکت‌هایی را هدف قرار می‌دهد که از دل جنبش جلیقه‌زردها برخاسته‌اند. ماکرون می‌خواهد بار دیگر قدرت را به دست اتحادیه‌های کارگری بسپارد؛ اتحادیه‌هایی که می‌تواند پشت درهای بسته با آن‌ها مذاکره کند، بی‌آنکه دیگران از جریان مذاکرات باخبر شوند، اما همین اتحادیه‌ها نیز قادر به کنترل و مهار بسیج اعتراضی کنونی نیستند.

جنبش جوانان و تشکل‌یابی آن

دانش‌آموزان دبیرستانی برای خودسازمان‌دهی و سازمان‌یابی چهارچوب‌هایی مستقل ایجاد کرده‌اند. هرچند این تشکل‌ها هنوز در مراحل ابتدایی شکل‌گیری خود هستند و محدودیت‌های بسیاری دارند، اما دست‌کم این امتیاز را دارند که وجود خارجی پیدا کرده‌اند و فعالیت می‌کنند. یک گروه هماهنگی دانش‌آموزان دبیرستانی در حومه پاریس، از اوایل ماه اکتبر با حضور ۳۰۰ دانش‌آموز جلسات خود را آغاز کرد و پیشگام شکل‌گیری یک گروه هماهنگی سراسری دانش‌آموزان دبیرستانی شد؛ گروهی که تا ۲۹ اکتبر سومین نشست خود را نیز برگزار کرده بود. این گروه هماهنگی خواهان ایجاد اتحاد با کارگران است و دانش‌آموزان را تشویق می‌کند که به محل‌های کار مراجعه کنند و درباره مطالبات و اهداف مشترک با کارگران به گفت‌وگو بپردازند.

اتحادیه‌های کارگری مخالف گسترش جنبش

ائتلاف اتحادیه‌های کارگری، موسوم به «اینترسندیکال»[۹] که عمدتاً از اتحادیه‌های CGT, Solidaire و FSU تشکیل شده است، از همان ابتدا برای حفظ کنترل خود بر جنبش، در برابر تلاش‌های سازمان‌یابی از پایین مقاومت کرده است، برای مثال، روز پنجشنبه ۸ اکتبر، درحالی‌که گروه هماهنگی دانش‌آموزان دبیرستانی مسیر راهپیمایی خود را از میدان جمهوری[۱۰]در پاریس

---

[۸] LBD: Lanceur de balles de défense

نوعی پرتابگر گلوله‌های ۴۰ میلی‌متری برای کنترل شورش‌هاست و جایگزین مدل‌های قدیمی‌تر «Flash-Ball» شده است. اگرچه این سلاح گلوله‌هایی از جنس پلاستیک سخت یا فوم را با سرعت بالا شلیک می‌کند و در طبقه‌بندی رسمی، یک سلاح دفاعی غیرکشنده محسوب می‌شود؛ اما سازمان‌های حقوق بشری استفاده از آن را بالقوه بسیار خطرناک و آسیب‌زا می‌دانند.

[۹] Intersyndicale

[۱۰] Place de la République

اعلام کرده و برای آن درخواست مجوز داده بود، ائتلاف اتحادیه‌ها خواستار تجمع در مقابل ساختمان‌های فرمانداری[۱۱]شد و سپس درخواست برگزاری تجمعی رقیب در میدان باستیل را ارائه کرد؛ اما گروه هماهنگی دانش‌آموزان بر موضع خود ایستاد و ۱۵ هزار جوان در میدان جمهوری گرد آمدند. آن‌ها سپس به‌سمت تجمع بسیار کوچک‌تر اتحادیه‌ها حرکت کردند و با وجود مقاومت بوروکراسی‌های اتحادیه‌ای، به آن تجمع پیوستند و صفوف خود را متحد کردند.

بار دیگر، روز سه‌شنبه ۱۳ اکتبر، درحالی‌که مجامع عمومی دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشجویان دانشگاهی خواهان راهپیمایی به‌سمت ماتینیون[۱۲]مقر نخست‌وزیری، و مراکز قدرت سیاسی بودند، ائتلاف اتحادیه‌ها با شتاب مسیر جایگزینی را برای تظاهرات پیشنهاد کرد؛ بی‌آنکه با دانش‌آموزان و دانشجویان بسیج‌شده مشورت کرده باشد؛ گروه هماهنگی دانش‌آموزان دبیرستانی بار دیگر بر موضع خود پافشاری کرد و مسیر مستقلی را پیشنهاد داد که توانست ۵۰ هزار جوان را گرد هم آورد؛ یعنی سه برابر جمعیت شرکت‌کننده در تجمع ائتلاف اتحادیه‌ها، که عمدتاً از افراد مسن‌تر تشکیل شده بود. درحالی‌که بسیاری از فعالان اتحادیه‌های کارگری مشتاق حمایت از جوانان هستند، رهبران اتحادیه‌ها در حال برگزاری نشست‌ها و رایزنی‌های سطح بالا هستند تا تصمیم بگیرند که در کنار جوانان در تظاهرات شرکت نکنند! بنابراین، ممنوع کردن مسیرهای پیشنهادی گروه‌های هماهنگی دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشجویان، یا مسیرهای پیشنهادی جنبش جلیقه‌زردها، با هدف وادار کردن آن‌ها به پیروی از مسیرهای تعیین‌شده از سوی اتحادیه‌های کارگری، دقیقاً در راستای منافع و خواست رهبران اتحادیه‌ها قرار دارد. با این همه، تظاهرات روز ۱۷ اکتبر و همچنین تظاهرات روزهای ۲۴ و ۳۱ اکتبر، که درست در میانه تعطیلات مدارس برگزار شدند، با موج عظیمی از معترضان روبه‌رو شدند.

جوانان همچنان ابتکار عمل را در دست دارند و آهنگ حرکت جنبش را خودشان تعیین می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که هر هفته یک یا دو تظاهرات برگزار می‌کنند. این در حالی است که برنامه‌ای که اتحادیه‌ها در ابتدا و پس از اعتصاب ۲۹ سپتامبر برای ادامه اعتراضات در نظر گرفته بودند، برگزاری روز دیگری از اقدام اعتراضی در ۵ نوامبر؛ یعنی بیش از یک ماه پس از آن اعتصاب بود.

***س**- با توجه به توازن قوای طبقاتی موجود، چه راه‌هایی برای مقابله با این ممنوعیت، به‌جز پیگیری مسیرهای قانونی، وجود دارد؟*

ج - در برخوردبا ممنوعیت برگزاری تظاهرات، حقی که قانون نیز آن را به رسمیت شناخته است، کاملاً طبیعی است که این ممنوعیت‌ها از طریق مراجع قضایی به چالش کشیده شوند. دلیل این امر آن است که چنین ممنوعیت‌هایی اغلب غیرقانونی هستند و در موارد متعددی نیز توانسته‌اند از طریق حکم دادگاه لغو شوند.بااین‌حال، این اقدام همیشه مانع از آن نمی‌شود که دولت برخلاف رأی دادگاه عمل کند. برای نمونه، در سال ۲۰۲۳، ماکرون درصدد برآمد هرگونه تظاهرات در محکومیت نسل‌کشی در غزه را ممنوع کند. در آن زمان، «حزب انقلابی نوین ضدسرمایه‌داری»، با به چالش کشیدن این ممنوعیت‌ها در دادگاه، موفق شد احکام ممنوعیت را لغو کند. در نتیجه، ماکرون ناچار شد اجازه برگزاری تظاهرات را صادر کند.

در جریان بسیج اعتراضی کنونی نیز گروه هماهنگی دانش‌آموزان دبیرستانی در دو نوبت، در روزهای ۱۳ و ۲۲ اکتبر، با اعتراض قضایی به ممنوعیت‌ها توانست مجوز برگزاری تظاهرات را به دست آورد. در ۲۲ اکتبر، حکم دادگاه مبنی بر صدور مجوز، تنها

[۱۱] Préfectures
[۱۲] Matignon

هفت دقیقه پیش از زمان آغاز تظاهرات صادر شد. در برخی شهرها، مانند لیون، تجمع ممنوع‌شده به داخل ساختمان اتحادیه‌های کارگری پناه برد و چند صد دانش‌آموز از پنجره‌ها شعار سر دادند؛ درحالی‌که نیروهای یگان ضدشورش پلیس (CRS) درمانده و ناتوان نظاره‌گر بودند. بهترین پاسخ به تلاش‌ها برای ممنوع کردن اعتراضات، همچنان حضور هرچه گسترده‌تر مردم در خیابان‌هاست؛ حتی اگر این امر به معنای پذیرش مسیرهای جایگزینی باشد که فرمانداری برای دو روز شنبه اخیر تعیین کرده است. برخی گروه‌های مستقل یا گروه‌هایی از جنبش جلیقه‌زردها خواهان آن هستند که راهپیمایی را از مسیرهای ممنوع‌شده هدایت کنند. اما این اقدامات که عموماً با سرکوب پلیس مواجه می‌شوند، در شرایط کنونی کمکی به گسترش کمی جنبش نمی‌کنند؛ درحالی‌که اولویت اصلی، افزایش شمار شرکت‌کنندگان در اعتراضات است. البته این به معنای آن نیست که هرگز نباید در مسیرهای ممنوع‌شده تظاهرات کرد یا کسانی را که چنین اقدامی می‌کنند محکوم کرد؛ بلکه مسئله این است که در شرایط فعلی، اولویت در جای دیگری قرار دارد؛ به‌ویژه آنکه خشونت پلیس، به‌هرحال، در منصرف کردن برخی از معترضانی که در شرایط عادی حاضر به حضور در چنین مسیرهایی نیستند، نقش دارد.

به این ترتیب، ما تاکنون توانسته‌ایم برخی مسیرهای اعتراضی را به دولت تحمیل کنیم. اما شنبه گذشته، ۳۱ اکتبر، دولت در دادگاه تجدیدنظر پاریس پیروز شد و توانست مسیر راهپیمایی را به بلوارهای پیرامونی شهر، دور از مرکز شهر و مسیرهای معمول تظاهرات، محدود کند.

س *– چشم‌انداز مقابله با تلاش دولت سرمایه‌داری برای تضعیف امکان همبستگی و اقدام مشترک میان کارگران متشکل در اتحادیه‌ها و تشکل‌های دانشجویی مانند Interfac IdF[۱۳] چیست؟*

ج – برای موفقیت در مبارزه و تحقق مطالبات ویژه دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشجویان دانشگاه‌ها، از جمله بهبود کیفیت ساختمان‌ها و امکانات آموزشی، جایگزینی معلمان غایب و پایان دادن به نظام گزینشی پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها، بهتر است جوانان کارگران را، چه عضو اتحادیه‌های کارگری باشند و چه نباشند، به حمایت و همراهی با مبارزات خود جلب کنند. گروه‌هایی از دانش‌آموزان دبیرستانی که اغلب با هدایت نیروهای چپ افراطی فعالیت می‌کنند، با توزیع اعلامیه در مقابل محل‌های کار، تلاش کرده‌اند با کارگران ارتباط برقرار کنند. در ۲۲ اکتبر، در پاریس، گروه هماهنگی دانش‌آموزان دبیرستانی یک راهپیمایی ترتیب داد که از مقابل چندین محل کار عبور می‌کرد. این راهپیمایی از بیمارستان اصلی پاریس، یعنی بیمارستان پیتی‌یه-سالپتری‌یر[۱۴]آغاز شد و سپس از چندین ایستگاه راه‌آهن عبور کرد.

---

[۱۳] یک تشکل دانشجویی در منطقه ایل دو فرانس (Île-de-France) است که پاریس و شهرهای اطراف آن را دربرمی‌گیرد. نام آن از دو بخش تشکیل شده است : Interfac به معنای بین‌دانشکده‌ای و IDF مخفف نام این منطقه است. این تشکل بیشتر به‌صورت مجمع عمومی دانشجویان و هماهنگی میان دانشجویان دانشگاه‌های مختلف فعالیت می‌کند، نه به‌عنوان یک اتحادیه دانشجویی سنتی با عضویت ثابت .

Interfac IDF یک تشکل چپ‌گرا و رادیکال در جنبش دانشجویی فرانسه است. از جمله مطالبات و مواضع آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مخالفت با سیاست‌های ریاضت اقتصادی و کاهش بودجه دانشگاه‌ها.
- مخالفت با افزایش شهریه دانشجویان خارجی و سیاست‌های گزینشی در دانشگاه‌ها.
- دفاع از حقوق دانشجویان و کارکنان دانشگاه‌ها و تلاش برای پیوند زدن مبارزات دانشجویی با جنبش کارگری.
- حمایت از اعتصاب عمومی و اعتراضات علیه سیاست‌های دولت فرانسه.

[۱۴] Pitié-Salpêtrière

گروه هماهنگی دانش‌آموزان دبیرستانی از کارگران دعوت می‌کند که به آن‌ها بپیوندند. آنچه بیش از هر چیز می‌تواند کارگران را به همراهی با این جنبش ترغیب کند، قدرت، گستردگی و عزم راسخ خودِ بسیج اعتراضی جوانان است. تظاهرات اخیر هم‌اکنون توانسته است بخش‌هایی از طبقه کارگر را نیز به میدان مبارزه بکشاند.

دولت و رسانه‌ها تلاش می‌کنند با برجسته کردن خرابکاری‌ها و غارت فروشگاه‌ها، یا با به تصویر کشیدن دانش‌آموزان دبیرستانی به‌عنوان افرادی تنبل و بی‌مسئولیت، اعتبار این جنبش را مخدوش کنند؛ اما این تبلیغات نمی‌تواند برای مدت طولانی دوام بیاورد. مطالبات جوانان از نظر اکثریت بسیار بزرگی از کارگران کاملاً مشروع و برحق به نظر می‌رسد. گواه این امر، نه‌تنها ابعاد گسترده تظاهرات در سه شنبه متوالی اخیر است که شرکت‌کنندگان آن بسیار فراتر از جوانان معترض بودند، بلکه عقب‌نشینی هرچند محدود ماکرون نیز نشان‌دهنده همین واقعیت است. ماکرون ناچار شد با اعلام پایان نظام پارکورسوپ[۱۵]، سازوکار گزینش و رتبه‌بندی داوطلبان برای ورود به دانشگاه، و اختصاص مقداری بودجه اضافی به آموزش و پرورش، اندکی از مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کند؛ هرچند این میزان بودجه، با توجه به نیازهای واقعی، همچنان ناچیز و به‌هیچ‌وجه کافی نیست.

س *– در سال ۱۹۶۸، حزب کمونیست فرانسه (PCF) و کنفدراسیون عمومی کار (CGT)، یعنی اتحادیه کارگری تحت نفوذ و کنترل این حزب، تا حد امکان تلاش کردند پیوستن کارگران به اعتراضات دانشجویی را به تأخیر بیندازند. سپس، هنگامی که اعتصاب عمومی شکل گرفت، کوشیدند مطالبات را به سطح شرکت‌ها و کارخانه‌ها محدود کنند. این اقدام آشکارا موجب پراکندگی و تجزیه اعتصاب عمومی شد و زمینه را برای بازگشت کارگران به کار فراهم کرد. اکنون که به‌جای تنها دو اتحادیه CGT و CFDT، شش یا هفت کنفدراسیون اتحادیه‌ای وجود دارد و نفوذ حزب کمونیست فرانسه نیز بسیار ضعیف‌تر شده است، چشم‌انداز وحدت و همبستگی برای حرکت به‌سوی یک اعتصاب عمومی چگونه است؟*

ج – تا زمانی که جوانان یا کارگران معترض، نهادهای مستقل تصمیم‌گیری خود مانند مجامع عمومی، گروه‌های هماهنگی و کمیته‌های اعتصاب را ایجاد نکنند دستگاه‌های بوروکراتیک اتحادیه‌های کارگری همچنان نفوذ مسلط خود را حفظ خواهند کرد. در جریان آخرین جنبش اعتراضی علیه اصلاحات بازنشستگی در سال ۲۰۲۳، بخش قابل‌توجهی از کارگران معترض از سیاست موسوم به اعتصاب‌های «قطع و وصل»[۱۶] ابراز نارضایتی می‌کردند؛ یعنی برگزاری روزهای اعتصاب در فواصل زمانی منظم، بدون آنکه اعتصاب به‌صورت پیوسته ادامه پیدا کند. اما در غیاب سازمان‌یابی از پایین و تشکل‌های مستقل کارگری، همین سیاست بود که غلبه پیدا کرد. این بار نیز ائتلاف اتحادیه‌های کارگری Intersyndicale با نادیده گرفتن نهادهای خودسازمان‌یافته جوانان، تلاش کرد از طریق فراخوان‌های مستقل خود میان آن‌ها شکاف ایجاد کند. جوانان بر موضع خود ایستادند، اما نفوذ اتحادیه‌های کارگری در میان کارگران همچنان قابل‌توجه است. از سوی دیگر، حزب فرانسه تسلیم‌ناپذیر LFI که از نظر میزان نفوذ سیاسی از حزب کمونیست فرانسه پیشی گرفته است، اساساً یک ماشین انتخاباتی است. اصلی‌ترین چشم‌اندازی که LFI پیش روی جامعه قرار می‌دهد، این است که در سال ۲۰۲۷ «عاقلانه رأی بدهید»؛ و البته برای آن‌ها مهم نیست که دانش‌آموزان دبیرستانی اساساً حق رأی دادن ندارند! وحدت میان کارگران و جوانان از طریق دستگاه‌های بوروکراتیک اتحادیه‌ای و تشکیلات سیاسی شکل نخواهد گرفت. ابتدا باید کارگران را متقاعد کرد که اکنون زمان اعتصاب و پیوستن به جنبش اعتراضی فرا رسیده

[۱۵] Parcoursup
[۱۶] » (Stop-and-go)

است. البته با توجه به شکست‌های متعدد سال‌های اخیر، انجام این کار آسان نیست. به‌ویژه آنکه هنوز بسیاری از کارگران به امکان تغییر شرایط از طریق انتخابات ریاست‌جمهوری امید بسته‌اند.

وظیفه امروز فعالان انقلابی این است که چشم‌اندازی بدیل پیش بگذارند و بی‌درنگ به مبارزه بپیوندند. اما بیش از هر چیز، این نمونه و الگویی که جوانان از خود به نمایش می‌گذارند، به شرط آنکه جنبش اعتراضی همچنان استوار و پایدار بماند، می‌تواند تأثیری زنجیره‌ای بر دیگر بخش‌های جامعه بگذارد و آن‌ها را نیز به حرکت درآورد.

س *– در دوران ریاست‌جمهوری ماکرون، اعتراضات و جنبش‌های متعددی شکل گرفته‌اند: «شب بیدار»[۱۷] در سال ۲۰۱۶، جنبش جلیقه‌زردها[۱۸] در سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰، جنبش علیه اصلاحات بازنشستگی در سال ۲۰۲۳ و غیره. کارگران و چپ انقلابی چه درس‌هایی می‌توانند از این جنبش‌ها بگیرند؟*

ج – از سال ۲۰۱۶ به این سو، طیف گسترده‌ای از نیروهای چپ، چه متشکل و سازمان‌یافته و چه غیرمتشکل، شکل گرفته‌اند که در هر فرصت مناسب به میدان مبارزه می‌آیند؛ درحالی‌که گروهی دیگر نیز به‌صورت موردی و متناسب با هر جنبش به آن می‌پیوندند. برخی از این بسیج‌های اعتراضی توانسته‌اند دولت را به عقب‌نشینی وادار کنند؛ مانند جنبش جلیقه‌زردها و جنبشی که در پی اعتصاب حمل‌ونقل عمومی علیه اصلاحات بازنشستگی سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ شکل گرفت. اما برخی دیگر به نتیجه نرسیده‌اند. درس‌هایی که می‌توان از این تجربه‌ها، چه موفقیت‌ها و چه شکست‌ها، گرفت، بسیار گسترده‌اند و نمی‌توان آن‌ها را به‌سادگی در چند جمله خلاصه کرد. برخی معتقدند که این جنبش‌ها باید «رادیکال‌تر» شوند؛ عده‌ای دیگر اتحادیه‌های کارگری را به‌دلیل خودداری از فراخوان برای اعتصاب نامحدود مورد انتقاد قرار می‌دهند؛ و در همین حال، بسیاری از کارگران نیز در پی شکست‌های متوالی، روحیه خود را از دست داده و دچار سرخوردگی شده‌اند.

ما در «حزب انقلابی نوین ضدسرمایه‌داری»، بر این باوریم که این جنبش‌ها نشان داده‌اند که اعتصاب همچنان سلاحی اساسی و ضروری برای پیروزی است. برای تدارک یک اعتصاب عمومی نباید به رهبران اتحادیه‌های کارگری یا حزب LFI اتکا کرد. برای چنین اعتصابی، باید گروه‌های معترض و بسیج‌شده را تا آنجا که ممکن است در کنار یکدیگر گرد آورد و مبارزات پراکنده را به هم پیوند زد تا از نظر تعداد و قدرت در موقعیت قوی‌تری قرار بگیریم و دیگران را نیز به پیوستن به مبارزه تشویق کنیم. ما به سازمان‌یابی از پایینِ کارگران پیشرو و فعال در جنبش نیاز داریم؛ کارگرانی که باید به نیروهای محرک و پیش‌برنده اعتصاب تبدیل شوند، بی‌آنکه منتظر فراخوان دستگاه‌های بوروکراتیک اتحادیه‌ها بمانند؛ دستگاه‌هایی که هدف اصلی‌شان همواره حفظ کنترل بر روند و آهنگ بسیج و اعتراضات خواهد بود؛ اما در شرایط نارضایتی گسترده اجتماعی که امروز شاهد آن هستیم، نارضایتی‌ای که در حال حاضر با نوعی تسلیم و ناامیدی، یعنی این احساس که نمی‌توان چیزی را تغییر داد، درآمیخته است، می‌توان امیدوار بود که جنبش جوانان بار دیگر اعتمادبه‌نفس و باور به مبارزه را زنده کند و روحیه مبارزه‌جویی به دیگر بخش‌های جامعه نیز سرایت کند؛ علی‌رغم مقاومت دستگاه‌های بوروکراتیک اتحادیه‌ها و علی‌رغم آنکه ملانشون جز دعوت مردم به رأی دادن به خودش، آن هم شش ماه دیگر، حرف دیگری برای گفتن ندارد.

[۱۷] Nuit debout
[۱۸] Gilets jaunes

س *– چشم‌انداز نیروهای چپ رادیکال و چپ افراطی برای کنار گذاشتن اختلافات و ارائه یک بستر یا برنامه مشترک برای اقدام متحد علیه دولت سرمایه‌داری، بوروکرات‌های اتحادیه‌های کارگری، حزب LFI و دیگر نیروهای اصلاح‌طلب چیست؟*

ج – ایجاد وحدت میان نیروهای انقلابی به معنای کنار گذاشتن اختلافات نیست. هدف نباید این باشد که مانع شویم هر جریان انقلابی تجربه‌ها و ابتکارات مستقل خود را دنبال کند. مهم این است که دستاوردها و نتایج این تجربه‌ها را در کنار یکدیگر بررسی و ارزیابی کنیم. انتقاد متقابل میان سازمان‌های انقلابی باید به شکلی سازنده مطرح شود، نه با هدف فرقه‌گرایانه و برای تبلیغ و مطرح کردن خود؛ برای تحقق چنین امری، باید بتوانیم با یکدیگر گفت‌وگو کنیم و به‌طور واقعی به آنچه دیگران در تلاش برای انجام آن هستند، علاقه نشان دهیم. و البته، هر جا که امکان‌پذیر باشد، باید در عمل متحدانه اقدام کنیم.

«حزب انقلابی نوین ضدسرمایه‌داری» در هر انتخابات به «حزب مبارزه کارگری»[۱۹] پیشنهاد داده است که در قالب یک «ائتلاف انقلابی» به‌طور مشترک در انتخابات شرکت کنیم. چنین ائتلافی می‌تواند به چشم‌اندازها و مواضع سیاسی ما وزن و اعتبار بیشتری ببخشد؛ مواضعی که از دیدگاه اکثریت مردم تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند. بااین‌حال، «حزب مبارزه کارگری» تاکنون از شرکت در هرگونه کارزار انتخاباتی مشترک خودداری کرده است. البته این موضوع مانع از آن نمی‌شود که ما در هر فرصت مناسب، چه در جریان کارزارهای انتخاباتی و چه در مقاطع دیگر، این پیشنهاد را دوباره مطرح کنیم.

از سوی دیگر، حزب POI که به جریان لامبرتیستی تعلق دارد، به‌طور کامل از حزب فرانسه تسلیم‌ناپذیر و کارزار انتخاباتی ملانشون حمایت کرده است؛ موضوعی که شکل‌گیری هرگونه ائتلاف سیاسی با آن‌ها را دشوار می‌کند.

حزب،NPA-Anticapitalist یعنی دیگر سازمانی که پس از انشعاب از حزب پیشین NPA و در کنار چهره‌هایی مانند فیلیپ پوتو و اولیویه بزانسنو شکل گرفت، نیز تصمیم گرفته است از ملانشون حمایت کند. همین مسئله یکی از دلایلی بود که این جریان سه سال پیش برای انشعاب از حزب تلاش کرده بود. بااین‌همه، اقدامات مشترک در برخی موارد امکان‌پذیر است و نباید آن‌ها را نادیده گرفت، برای مثال، در ۱۷ آوریل، حزب NPA-R به ابتکار حزب کارگران(Parti des travailleurs) که در زمان دیگری از گرایش لامبرتیستی منشعب شده است، برای برگزاری تظاهراتی در پاریس علیه جنگ امپریالیستی در ایران پیوست.

این تظاهرات با همکاری نیروهای چپ افراطی سازمان‌دهی شد. هرچند ابعاد این تجمع چندان گسترده نبود، اما برگزاری آن باارزش و قابل‌توجه بود؛ زیرا هیچ سازمان دیگری برای بسیج و اعتراض علیه این جنگ فراخوان نداده بود؛ جنگی که پیامدهای آن فشار سنگینی بر دوش طبقات کارگر و زحمتکش جامعه گذاشته است.

[۱۹] Lutte Ouvrière